

بررسی تأثیرات جنگ بر زندگی اجتماعی مردم در گستره قلمرو آل مظفر

جمشید نوروزی؛* مزگان صادقی فرد**

چکیده

با توجه به نقش بسزای جنگ‌ها در چگونگی تاریخ زندگی بشر، بررسی پیامدها و تأثیرات جنگ‌ها بر زندگی اجتماعی مردم، برای شناخت جامع و دقیق تاریخ اجتماعی حائز اهمیت است. از همین رو نوشتار حاضر با تکیه بر منابع دست‌اول و تحقیقات معتبر و با رویکرد توصیفی - تحلیلی به مطالعه پیامدها و تأثیرات جنگ‌های آل مظفر (۷۹۵-۷۱۳ق) بر زندگی اجتماعی مردم قلمرو آنان می‌پردازد. نتایج بررسی، نشان می‌دهد که عواملی همچون اوضاع سیاسی و نظامی آشفته قرن هشتم هجری، رقابت اعضای خاندان آل مظفر بر سر حکومت، منازعه مظفریان با حکومت‌های محلی پیرامون و حملات برخی قبایل به قلمرو مظفریان، سبب پیدایی و تداوم جنگ‌های مکرر داخلی و خارجی در عهد آل مظفر گردید. این جنگ‌ها، پیامدها و تأثیرات قابل توجه بر زندگی اجتماعی مردم در قلمرو مظفریان داشته است. از جمله پیامدها و آثار زیان‌بار جنگ‌های آل مظفر، کشتار، تقلیل جمعیت و غارت و ویرانی، تأثیرات اقتصادی چون افزایش فقر و گرسنگی، بیکاری، رکود اقتصادی و کاهش درآمد، تنزل اخلاق و انحطاط ارزش‌های فرهنگی، پریشانی اندیشه، یأس و ناامیدی مردم، رونق تصوف و گرایش روزافزون مردم به خانقاه‌های صوفیان و رشد اندیشه تقدیرگرایی و به دنبال آن سست شدن بنیان‌های فلسفی و رشد خرافه‌پرستی بود.

کلیدواژه‌ها: جنگ، آل مظفر، کاهش جمعیت، ویرانی و فقر، ناامیدی، تنزل اخلاق، رشد تصوف.

* نویسنده مسئول: دانشیار گروه تاریخ دانشگاه پیام نور. njamshid1346@gmail.com

** دکترای تاریخ ایران بعد از اسلام. mozhgan.sadeghifard@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۰۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۲۹ | DOI:10.29252/HSOW.4.4.47

مقدمه

وقوع و تکرار پدیده جنگ در طول تاریخ، امری اجتناب‌ناپذیر بوده است. از این رو، مطالعه کامل تاریخ زندگی بشر، بدون توجه به جنگ‌های رخ داده و تأثیر آن‌ها بر سرنوشت انسان‌ها، ناممکن است. با وجود تفاوت ظاهری جنگ‌ها در گذشته و حال، شباهت‌های درخور بین ماهیت این جنگ‌ها و نیز پیامدها و تأثیر آن‌ها وجود دارد؛ از این رو، مطالعه دقیق آثار و پیامدهای اجتماعی جنگ‌ها در تاریخ، به کسب بینش ضرورت پیشگیری از بروز جنگ‌ها، مدد خواهد رساند. جنگ بیش از هر بلایی مصیبت و فاجعه می‌آفریند و زندگی افراد و محیط آنان را دگرگون می‌کند. جنگ‌ها به نوبه خود آستن تحولات اجتماعی فراوانی هستند؛ زندگی انسان‌ها را از حالت عادی خارج کرده و اقتصاد، شرایط اجتماعی و فرهنگ جوامع را تحت تأثیر قرار می‌دهند. نابودی منابع انسانی، مادی و معنوی جوامع، مشاهده درد و رنج مردم، ایجاد مشکلات برخاسته از جنگ و اجبار آن‌ها بر مردم، تغییر و تحول در جمعیت و افول ارزش‌ها، ایجاد استرس، اضطراب و ترس، نفرت، سوءظن، حسادت و مکر همگی از اثرات جنگ‌ها بر اجتماع است.

یکی از مقاطع با اهمیت تاریخ ایران از حیث بررسی تأثیرات و پیامدهای جنگ بر زندگی اجتماعی ایرانیان، قرون هفتم و هشتم هجری و دوره پسایلخانی است. از همین رو بررسی تأثیرات جنگ بر وجوه مختلف زندگی اجتماعی مردم در قلمرو یکی از این حکومت‌های محلی این دوران یعنی آل مظفر (۷۱۳-۷۹۵ق)، مسئله اصلی این نوشتار است. از رهگذر این بررسی تاریخی در قلمرو زمانی و مکانی حکومت آل مظفر و بازنمایی پیامدها و آثار مختلف جنگ‌ها بر زندگی اجتماعی مردم این دوره، دستیابی به اهدافی چون شناخت جامع تاریخ ایران و نیز تفهیم ضرورت تلاش برای کاهش جنگ‌ها در آینده، تسهیل می‌گردد. مدعا ما در پژوهش حاضر بر این است که جنگ‌های مستمر دوره پسایلخانی به‌ویژه در دوره آل مظفر، باعث کشتارها، ناامنی، خشونت، بروز قحطی و فقر، راهزنی و چپاول اموال مردم، محرومیت و ناکامی، شکست و یأس و بدبینی فراوان گردید.

گفتنی است موضوع این نوشتار، پیشینه مطالعاتی و تحقیقاتی چندانی ندارد. بیشتر پژوهش‌هایی که در این زمینه صورت گرفته، تأثیرات حملات مغول بر وجوه مختلف جامعه ایران را مورد کنکاش قرار داده است. از جمله این پژوهش‌ها، می‌توان به «فرضیه

فاجعه‌زدگی: تأثیر پایدار فاجعه مغول در تاریخ سیاسی، اجتماعی و علمی ایران» از عباس عدالت؛ «تأثیر حملات و حکومت مغولان بر جمعیت خراسان (۷۳۶-۶۱۶ق)» از جواد عباسی و تکتم یارمحمدی؛ «خوانشی تاریخی بر پیامدهای حمله مغولان به ایران؛ با تمرکز بر پیامدهای فکری و فرهنگی» از مسلم احمدی؛ «مروری بر نتایج یورش مغولان» و «درآمدی پیرامون برآیندهای سیاسی - اقتصادی یورش مغول» از محمد قراگزلو؛ «مظاهر تنزل علمی و ادبی بعد از حمله مغول» به قلم عطارد، اشاره نمود. افزون بر این در مقاله «نمودهای ناپایداری اجتماعی در ایران در قرن هشتم هجری در متون منظوم» از محسن لطف‌آبادی، اللهیار خلعتبری و عطاء... حسنی بصورت مختصر به تأثیرات خشونت و ناامنی بر پریشانی اوضاع عامه مردم در اشعار این دوره اشاره شده است.

۱. اوضاع آشفته سیاسی، زمینه‌ساز پیدایی جنگ‌ها

قسمت عمده قرن هفتم و تقریباً همه قرن هشتم هجری، از جمله مقاطعی است که ایران، جنگ‌های فراوان، قتل‌عام قابل‌توجه مردم و ویرانی گسترده را به خود دیده است. این وضع مصیبت‌بار که از آغاز حمله مغول به قلمرو خوارزمشاهیان (۶۱۶ق) شروع شد، با لشکرکشی‌های متعدد امیر تیمور به ایران پایان یافت. حمدالله مستوفی در شرح صدمه‌های گسترده حمله مغول بر مردم ایران، می‌نویسد: «تمامت ایران زمین را مسخر کرد و قتل‌عام رفت که در هیچ تاریخ مثل آن مسطور نیست و اگر تا هزار سال دیگر هیچ آفتی و بلایی نرسد و عدل و داد باشد، جهان به آن قرار نرود که در آن وقت بود. از بزرگی، حال و قوت مغول پرسیدند، گفت: آمدند و کشتند و رفتند و بردند» (مستوفی، ۱۳۶۱: ۵۷۳).

پس از افتادن حکومت ایلخانان به سرایشی اضمحلال و سپس سقوط و استقرار حکومت‌های محلی، سرزمین ایران به بستری برای زدوخوردهای مدعیان قدرت و پیدایی مجدد فضای ویرانی و بی‌ثباتی تبدیل شد. از جمله این سلسله‌های محلی، آل مظفر بودند که توانستند حکومت نسبتاً با اهمیت و وسیعی در مرکز و جنوب ایران تشکیل دهند. در ابتدا مردم این مناطق که از ظلم و جور مغولان و حکومت ایلخانان به تنگ آمده بودند از حکومت مظفریان استقبال کردند؛ اما بعد از آن‌که آن‌ها روش حکام پیشین را در منفعت‌طلبی و جنگ‌طلبی در پیش گرفتند، امیدهای مردم به تباهی گرایید.

صاحب ظفرنامه یزدی با اشاره به ویژگی‌های جنگ طلبانه حکام مظفری، نقل می‌کند: «اینان با وجود قرابت نزدیک، اقارب چون عقارب پیشین زهرآلود تیز کرده قصد خون و مال یکدیگر داشتند و در خرابی مواضع یکدیگر، هیچ دقیقه فرو نمی‌گذاشتند و هر که از ایشان بر یکی از خویشان دست می‌یافت، اگر خونسش بخشید البته میل کشید و پسر با پدر و پدر با پسر همین طریق می‌ورزیدند» (یزدی، ۱۳۳۶: ۴۲/۱-۴۴۱).

تداوم جنگ‌های داخلی و خارجی مظفریان در عهد حکام مقتدر و معروف آن سلسله (امیرمبارزالدین و شاه شجاع) و نیز در نه سال پایانی این حکومت، گویای آن است که رویارویی مکرر مظفریان با همسایگان جهت توسعه قلمرو و نیز جنگ‌های خانگی میان اعضای این خاندان به امری اجتناب‌ناپذیر تبدیل شده بود. درباره اهمیت جنگ‌های داخلی آل مظفر و پیامدهای تلخ آن، باید در نظر داشت که برخلاف نظر اکثر مورخان که جنگ‌های داخلی را درجه دوم تلقی می‌کنند، این جنگ‌ها از نظر کیفی و قدرت عمل به مراتب خشونت‌آمیزترند و اتلاف نیروی درخور و بالاترین خرابی‌ها را به بار می‌آورند (بوتول، ۱۳۸۷: ۱۰۴). باین‌حال جنگ‌های دوره آل مظفر از یکسو به پیامدهایی چون تنگنای معیشتی مردم، چپاول، غارت، قحطی و گرسنگی انجامید؛ و از سوی دیگر، سبب تأثیرات بلندمدت و زیان‌باری چون انحطاط اخلاق، تنزل ارزش‌ها و فقر فرهنگی گردید. باوجود قابل‌مطالعه بودن پیامدها و تأثیرات جنگ‌ها از ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، هدف اصلی این پژوهش بررسی برخی از تأثیرات و پیامدهای جنگ‌های عهد آل مظفر بر زندگی اجتماعی مردم قلمرو آنان است.

۲. تأثیرات جنگ بر زندگی اجتماعی مردم در قلمرو آل مظفر

۲-۱. کشتار، غارت و ویرانی

یکی از جنبه‌های جنگ در همه مناطق که اثر غیرقابل‌انکاری برجای می‌گذارد، جنبه کشتار جمعی آن است. وقوع جنگ، بدون کشتار غیرممکن است و جنگ‌ها، عملاً نتایج جمعیتی برجای می‌گذارند. نتیجه جنگ هر چه باشد، یک وقفه کم‌ویش طولانی در میزان جمعیت و رشد آن ایجاد می‌کند (بوتول، ۱۳۸۷: ۵۰). کشتار در جنگ‌ها و پیامد آن در عرصه جمعیتی، بسیار پردوام‌تر از زیان‌های مادی ناشی از آن است؛ چراکه ممکن است منارج جنگ، با غارت و چپاول طرف مقابل، به‌سرعت جبران شود اما

| بررسی تأثیرات جنگ بر زندگی اجتماعی مردم در گستره قلمرو آل مظفر | ۵۱

جنگ‌ها تأثیرات گسترده‌ای بر میزان جمعیت و نیز ترکیب جنسی و سنی جمعیت‌های انسانی جوامع مختلف می‌گذارند.

در عصر فترت بین مرگ ابوسعید تا آمدن تیمور، شهرها و آبادی‌ها به سرعت دست‌به‌دست می‌گردید. همپای این امر، غارت و کشتار قابل‌توجه، مقری برای ادامه حیات شمار زیادی از انسان‌ها باقی نگذاشته بود. به گفته مؤلف روضات‌الجنت، «از هر طرف، متغلبی سربرآورد و در هر گوشه، مفسدی باد غرور در دماغ انداخت و اطراف و اقطار ممالک ایران، از شومی تعرض ایشان، پریشان و ویران گشت؛ و خلایق، از مساکن و اوطان خود سرگردان شدند» (اسفزاری، ۱۳۳۹: ۷). نتیجه جنگ‌های فراوان دوره آل مظفر، به تاراج رفتن اموال مردم، گسترش بی‌نظمی و ناامنی، رواج فساد و دزدی، درازدستی به عرض و ناموس خلق و ویرانی خانه‌ها و محلات شهر بود. برای درک بهتر از میزان قتل و غارت در ولایات تحت حاکمیت آل مظفر که در زمان اوج خود قسمت بیشتری از عراق عجم (یزد، اصفهان، ری، کاشان، قم) و کلیه نواحی جنوبی ایران (خوزستان، فارس، کرمان، مکران) را شامل می‌شد و حکام لر بزرگ (ناحیه بختیاری) و لر کوچک (کردستان و لرستان) و ملوک هرمز از امرای مظفری اطاعت داشتند، به برخی موارد در زیر اشاره می‌گردد.

باید توجه داشت جدای از دوران پرآشوب قرن هشتم هجری، ویژگی‌های اخلاقی امیرمبارزالدین محمد به‌عنوان مؤسس سلسله مظفری نیز به این اوضاع آشفته دامن زد. به ادعان مؤلف تاریخ آل مظفر، وی «طبیعتش بر اراقت خون و قساوت قلب و غدر مجبول بود... و به‌واسطه سیاست زیادت از حد، مردم از او متنفر بودند» (کتبی، ۱۳۶۴: ۳۴). در کشاکش تصرف شیراز به دست امیرمبارزالدین، محله دروازه کازرون به محلی خالی از سکنه تبدیل شد. شاه شجاع نیز، جماعت بسیاری از مردم آن محله را به قتل رسانید. به نقل از سمرقندی، «منیر شجاعی تغییرنیافته، بسیاری به قتل آورد و جماعتی که صبح با چادر زنانه از محله موردستان به محله دروازه کازرون آمده بودند، همان چادرها را بر سر خویشان دروازه کازرون نموده، به محله موردستان آوردند» (سمرقندی، ۱۳۷۲: ۱ / ۲۹۸-۲۹۷). رئیس ناصرالدین عمر که از هواخواهان آل مظفر بود هم به ساکنین این محله آزار بسیار رسانید و طوری آن محله را خراب کرد که مدت یک سال و نیم، حتی یک نفر در آن مکان نبود. در کشتاری دیگر به دستور او، پهلوانان و قتالان و دلاوران و مردان محله موردستان به یک حمله «قریب دویست

سیصد نفر مرد اصفهانی را که محافظت دروازه‌ها می‌کردند، بعضی را کشته و بعضی را بسته، دروازه را منهدم گردانیده» (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۱/ ۲۶۰).

علاوه بر شیراز، کشتار و غارت و ویرانی در دیگر شهرهای ولایت فارس وجود داشت. از جمله زمانی که شاه منصور از جانب شوشتر عازم لرستان شد، خرابی بسیار به بار آورد و سپاهیان در کازرون، از غارت خانه‌های درویشان فروگذار نکردند. لشکر او: «از دواب و مواشی در حوالی و حواشی هیچ نگذاشتند و با رسیدن زین‌العابدین به کازرون فرار اختیار نمودند» (سمرقندی، ۱۳۷۲: ۲/ ۵۶۹). شاه منصور در مرتبه دیگر چون موفق به تسخیر قلاع ابرقوه نشد، مزارع آن را غارت کرد و سپس دستور داد که هیچ‌کس دادوستدی با ابرقوه انجام ندهد. اتفاقاً، قحطی و تنگی بسیار در این منطقه روی داد و مردم به سختی دچار شدند و بسیاری، جان خود را از دست دادند (همان: ۲/ ۶۱۳).

افزون بر فارس در نقاط دیگر قلمرو آل مظفر نیز، شاهد کشتار شمار زیادی از مردم در جنگ‌ها هستیم. در کرمان، علاوه بر جنگ‌های امرای مظفری با راهزنان مغول و زدوخوردهای سلطان احمد مظفری با سایر شاهزادگان، شاهد اغتشاش و بی‌نظمی، قحطی و کشتار وسیع مردم این ولایت نگون‌بخت هستیم. همچنین، انواع فتنه‌ها همچون فتنه دولت‌شاه بکاؤل در زمان شاه شجاع (میرخواند، ۱۳۳۹: ۴/ ۳۳۸-۳۳۹) و فتنه پهلوان اسد خراسانی والی کرمان در زمان شاه شجاع روی داد که هر دو، سه روز حکم کشتن جماعتی را دادند (حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۳/ ۱۶۶). در شورش پهلوان اسد به علت قحطی، روزانه متجاوز از دویست نفر از گرسنگی تلف می‌شدند (وزیری کرمانی، ۱۳۸۵: ۴۱۶).

در حمله شاه یحیی مظفری به کرمان، ولایات انار (سرحد بین یزد و کرمان) و رودان و رفسنجان به باد غارت و یغما و کشتار رفت و فقرا و مسکینان آن نواحی، جز تضرع به درگاه خداوند، چاره‌ای نداشتند (کتبی، ۱۳۶۴: ۱۲۷). پس از رفع این غائله، شاه منصور در جریان جنگ با سلطان احمد، بلوک ارزویه را به تاراج داد (وزیری کرمانی، ۱۳۸۵: ۵۵۱). افزون بر این در سال ۷۹۱ق در جریان اختلافات سلطان زین‌العابدین، شاه یحیی و شاه منصور حکام اصفهان، یزد و فارس، اینان پیوسته لشکر به‌جانب ولایات یکدیگر برده و خرابی بسیار به بار آوردند، به‌طوری‌که رعیت یزد و

| بررسی تأثیرات جنگ بر زندگی اجتماعی مردم در گستره قلمرو آل مظفر | ۵۳

اصفهان در هراس و اضطراب به سر می‌بردند و این ولایات در نهایت خرابی و اغتشاش بود (همان: ۵۴۷).

ولایت یزد نیز در این دوران دستخوش تهاجمات زیادی قرار گرفت. با بسط قدرت آل مظفر به کرمان، فارس و اصفهان، یزد به واسطه عواملی چون هجوم چندساله و غارتگری گروه موسوم به مغولان نکودری، ناامن شد (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۵۹). همچنین، اعراب فولادی که از فارس به شهر بابک و هرات و مروست حمله می‌کردند، به یزد نیز حملاتی داشتند؛ افزون بر این، یزد نه مرتبه تحت تأثیر هجوم امیر شیخ ابواسحاق اینجو، متحمل خسارت‌های فراوان گردید؛ از جمله در سال ۷۵۱ق، در حمله شاه شیخ ابواسحاق اینجو که برای هفتمین بار با امیر مبارزالدین محمد مظفری نقض عهد کرده بود، به محاصره درآمد. به واسطه این محاصره، آن‌چنان قحطی بزرگی در یزد بروز نمود که شمار زیادی از مردم از گرسنگی مردند و کسی قادر به کفن و دفن مردگان نبود (وزیری کرمانی، ۱۳۸۵: ۱ / ۵۰۴). به نوشته سمرقندی، قحطی آن‌چنان بود که «آدمی، آدمی را خورد... به هر گوشه، جانی به نانی می‌دادند و کسی التفات نمی‌کرد» (سمرقندی، ۱۳۷۲: ۲ / ۲۶۶). سپس در سال‌های پایانی حکومت مظفری و با شروع حملات امیر تیمور به ولایات ایران، دوران تازه‌ای از آشوب‌ها، ویرانی‌ها و کشتارهای بی‌امان، قتل‌عام‌های شدید، سربریدن و مثله کردن، دزدی، غارت و تجاوز پدیدار شد.

در یورش سه‌ساله تیمور (۷۸۸-۷۹۰ق) به ایران، سلطان زین‌العابدین مظفری هم در رفتن به خدمت تیمور، تعلل نمود و هم به فرستاده امیر تیمور اجازه مراجعت نداد. با آگاه شدن امیر تیمور از این امر، عازم تسخیر فارس شده و ابتدا روی به جانب اصفهان نهاد (شامی، ۱۳۶۳: ۱۰۴). در این شهر چون محصلان مالیاتی امیر تیمور در وصول مال تعدی می‌کردند و متعرض اهل و عیال اصفهانیان شدند، اهالی اتفاق نموده و جماعتی از نظامیان تیمور را کشتند. هنگامی که خبر این واقعه به امیر تیمور رسید، آتش خشمش چنان زبانه کشید که فرمان داد سپاهیان، غیر از محله سادات و خانه خواجه امام‌الدین واعظ، شهر را به آتش بکشند و مردم را از دم تیغ بگذرانند (یزدی، ۱۳۳۶: ۱ / ۳۱۲-۳۱۳). برخی مورخان، عده کشته‌شدگان شهر اصفهان را هفتاد هزار نفر نوشته‌اند و گویند از آن سرها، کله‌منارها ساختند (شامی، ۱۳۶۳: ۱۰۵، یزدی، ۱۳۳۶: ۱ / ۳۱۳). صاحب حبیب‌السیر در تبیین این مصیبت بزرگ، می‌نویسد: «در اصفهان، غیر از زنده

رود و سادات و قضاات و علما و جماعتی که محصلان خود را حمایت کرده بودند، کسی زنده نماند» (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۳/۳۲۰).

اوضاع قلمرو آل مظفر از جهت ویرانی و کشتار بر اثر جنگ‌ها، در یک غزل حافظ، این‌گونه بازتاب یافته است:

«ز تندباد حوادث نمی‌توان دیدن در این چمن گلی بوده است یا سمنی
ببین در آینه جام نقش‌بندی غیب که کس به یاد ندارد چنین عجب زمینی
از این سموم که بر طرف بوستان بگذشت عجب که بوی گلی هست و رنگ نسترنی»

(حافظ، ۱۳۸۵: ۳۷۳-۳۷۲).

نتیجه آنکه جنگ‌های متعدد میان امرای مظفری با یکدیگر و با همسایگان مجاور حکومت خویش که بیشتر برای کسب و تحکیم قدرت و با قبایل مغول کوچ‌رو در جهت تأمین امنیت صورت می‌گرفت، ترکیب جمعیتی را تحت تأثیر قرار داد و در این دوران با نقصان جمعیتی روبه‌رو هستیم و تعداد زیادی از افراد مهاجم یا مورد هجوم واقع شده، جان خویش را از دست دادند.

۲-۲. تأثیرات اقتصادی

جنگ‌ها، وضع بودجه و هزینه‌های عمومی جوامع و کشورها را دستخوش تغییر و تحول می‌کنند. همچنین پیامدها و نتایج جنگ‌ها، می‌توانند زندگی و ساختار اقتصادی ملت‌ها را عمیقاً تحت تأثیر قرار دهد. همه جنگ‌ها، قطع‌نظر از دلایل وقوع و تداومشان، موجب آشفتگی وضع اقتصادی می‌شوند. معمولاً عواقب اقتصادی جنگ‌ها، پس از گذشت زمان، ظهور و بروز می‌کند. با به‌وجود آمدن مشکلات اقتصادی، روحیه عصبی و ستیزه‌جویی مردم نیز تقویت می‌شود (کلاوزویتس، ۱۳۹۷: ۶۳). قلمرو آل مظفر به دلیل جنگ‌های بی‌شمار با ملوک هم‌جوار، اختلاف و زدوخوردهای شاهزادگان مظفری جهت تصرف تخت سلطنت و حمله مکرر گروه‌هایی چون مغولان اوغان و جرما، نکودری و اعراب ربیعه و فولادی به برخی ولایات، دائماً در حال اغتشاش و بی‌ثباتی بود. در چنین وضعیتی، طبیعی است که فعالیت‌های اقتصادی رونق نگیرد. از طرف دیگر به‌واسطه هزینه جنگ‌ها، بارها مالیات‌ها افزایش یافته و به تبع آن، بر بیچارگی مردم افزوده می‌شد. در یکی از موارد جماعت نکودریان از سر حد کرمان به ولایت یزد

| بررسی تأثیرات جنگ بر زندگی اجتماعی مردم در گستره قلمرو آل مظفر | ۵۵

به دزدی می‌آمدند و مردم به‌غایت از ایشان در زحمت بودند. صاحب تاریخ جدید یزد اشاره می‌کند: «هر چه یافتندی ببردندی، حتی دیگی در تنور داشتندی و دفع ایشان ممکن نبود» (کاتب، ۱۳۵۷: ۷۷).

وضعیت منابع درآمدی قلمرو آل مظفر و اوضاع اقتصادی آن، تغییرات زیادی نسبت به دوره قبل نداشت. در قرن هشتم هجری، دولت‌ها به علت نقصان خراج و افزایش مخارج به وضع مالیات جدید اقدام می‌کردند. از بازرگانان و پیشه‌وران باج بیشتری می‌ستاندند و تسلسل این امر باعث خرابی بیشتر کشور و پریشانی رعایا می‌شد که نتایج سوء آن به حکومت بازمی‌گشت (ستوده، ۱۳۸۹: ۲/۲۰۵). عموماً درآمد دولت‌ها از زراعت حاصل می‌شد که منبع اصلی و بزرگ درآمد بیشتر محسوب می‌گردید. مالیاتی که از کشاورزان به‌نقد یا جنس دریافت می‌شد، منبع درآمدی عمده برای اداره دستگاه حکومت بود. دریافت مالیات از کشاورزان و صاحبان اراضی مخصوصاً در فارس، به مقاطعه واگذار می‌شد (نطنزی، ۱۳۳۶: ۱۵۳). به نوشته نطنزی، امیرمحمد مظفری «مجموع اوقاف را به مقاطعه بستند و از شئامت آن حکومت، اکثر آن‌ها دیوانی شد» (همان: ۱۴۹). در همین زمان خواجه حافظ به‌نوعی به این موقوفه‌خواری اشاره می‌کند:

«...فقیه مدرسه دی مست بود و فتوی داد که می‌حرام ولی به ز مال اوقاف است»

(حافظ، ۱۳۸۵: ۳۵).

دریافت مالیات به شکل مقاطعه، گرچه برای شخص سلطان روش مطمئنی برای کسب درآمد بود؛ ولی به‌واسطه این شیوه، کشاورزان و کسانی که بار مالیات بر دوش آن‌ها بود، گرفتار انواع عذاب می‌شدند؛ زیرا مقطعان که برای مدتی معین مأمور گرفتن مالیات می‌شدند، باعجله می‌خواستند از راه غارت کردن روستاییان به ثروت هنگفتی دست یابند.

در قرن هشتم هجری از یکسو رونق اقتصادی ولایات به وضعیت کشاورزی روستاها و مزارع اطراف شهرها وابسته بود؛ و از سوی دیگر آرامش ناپایدار و رونق اقتصادی کم‌رتمق شهرها همیشه دستخوش آسیب‌هایی ناشی از فاجعه‌های وحشتناک طبیعی یا جنگ‌ها پرشمار بود. هرلحظه ممکن بود با حمله گروهی از سپاهیان غارتگر، دروازه‌های شهر به روی قحطی گشوده شود و ریشه رونق اقتصادی شهرها را از بیخ و

بن بخشکاند. بروز خطر دائمی شورش در داخل شهرها و منازعه و رقابت سپاهیان مستقر در بیرون حصار شهرها از دیگر موانع رشد اقتصادی بود (لیمبرت، ۱۳۸۷: ۹۶). در مجموع می‌توان گفت که کشاورزی این دوران به دلایلی چون شمار قابل توجه جنگ‌ها، اهمیت بالای جنگ برای حکومت‌ها و تحمیل هزینه جنگ‌ها به کشاورزان و روستاییان، رونق چندانی نداشت. ویرانی و پر شدن قنوات تا حدی باعث از بین رفتن کشاورزی و خالی شدن روستاها می‌شد. تعمیر قنوات و حفظ بازدهی آن‌ها، هزینه زیادی لازم داشت و اجرایی کردن این مهم، نیازمند آرامشی بود که معمولاً در دسترس نبود. به‌عنوان مثال، در محاصره چهارساله شهر بم و سرانجام فتح آن به‌وسیله امیرمبارزالدین، آب قنوات و رودهای اطراف را از هشت فرسنگی جمع کرده به پای حصار آوردند تا دیوار خراب شود (وزیری کرمانی، ۱۳۸۵: ۴۸۵؛ کتبی، ۱۳۶۴: ۴۵). در این مدت، کشاورزان و چاه‌خوینانی که می‌بایست به زراعت و حفر قنات مشغول باشند، به بیگاری گرفته شدند.

نابسامانی شهرها و وضع رقت‌بار مردم و ظلم و ستم در تمام سطوح اجتماعی و اقتصادی ناشی از جنگ‌های متعدد آل مظفر، برخی از افراد را به مقابله با این وضعیت برانگیخت. از عوامل مؤثر در این قیام‌ها و شورش‌ها، انتشار دامنه افکار انقلابی قیام سربداران خراسان برای مبارزه با ظلم و ستم به‌ویژه در منطقه کرمان بود. این قبیل طغیان‌ها علیه ظلم حکام مظفوری بر سختی زندگی و معیشت مردم می‌افزود. در جریان شورش پهلوان اسد خراسانی و محاصره کرمان چنان قحطی بزرگی پیدا شد که یکصد و بیست هزار نفر از پیران و فقیران را از شهر بیرون کردند (کتبی، ۱۳۶۴: ۱۰۱). مؤلف مطلع‌السعدین نیز در توصیف شرایط مردم کرمان در مدت محاصره، می‌نویسد: «سultan احمد، طرق ولایت چنان بریست که یک من بار از هیچ ممر به شهر در نمی‌آمد. کرمانیان را از غایت بی‌قوتی قوت ساقط شده، مجال اقامت نماند و اسد از روی اضطرار به چند دفعه مردم را بیرون راند» (سمرقندی، ۱۳۷۲: ۲ / ۴۶۴). در این مدت، قحط و غلای کرمان به درجه‌ای رسید که مردم مغز پنبه‌دانه؛ و سواران، اسبانی را که از گرسنگی می‌مردند می‌خوردند (حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۳ / ۱۶۲). پس‌از این واقعه، کرمان تا مدت‌ها روی آبادانی به خود ندید.

عبید زاکانی که در آثارش به بازتاب اوضاع جامعه و فرهنگ عصر خویش پرداخته، به دفعات به فقر و گرسنگی عمومی این دوره اشاره می‌کند؛ از جمله در روایتی

می‌نویسد: «درویشی به در خانه‌ای رسید، پاره نانی خواست. دخترکی در خانه بود. گفت: نیست. گفت: چوب هیمه‌ای؟ گفت: نیست؛ گفت: کوزه آب؟ گفت: نیست؛ گفت: مادرت کجاست؟ گفت به تعزیت خویشاوندان رفته است؛ گفت: چنین که من حال خانه شما می‌بینم، ده خویشاوند دیگر می‌باید که به تعزیت شما آیند» (عبید زاکانی، ۱۳۴۳: ۲۷۹).

۲-۳. تنزل اخلاق

جنگ به واسطه ایجاد خرابی‌های مادی بسیار، آسیب‌های روحی - روانی درخور و تلفات انسانی قابل توجه، بازگشت سریع انسان‌ها به زندگی عادی و طبیعی را به تعویق می‌اندازد. ماهیت جنگ آن است که انسان را بلادرنگ به دنیای روانی دیگری وارد می‌کند. در این دنیای جدید، ارزش‌ها دگرگون و طرز تفکرها در معرض تغییر و تحول واقع می‌شوند. به واسطه این شرایط، اطاعت انفعالی گردیده، قضا و قدرگرایی فزونی یافته و اغلب افراد به پذیرش سخت‌ترین چیزها گرایش می‌یابند. دوران پس از جنگ از نظر روان‌شناختی، عقده‌آفرین است. بی‌تردید خطرناک‌ترین این عقده‌ها، حقارت مردم مغلوب است. اهمیت این امر زمانی مشخص می‌گردد که در نظر آوریم منشأ رفتارهای روانی هر نسل، در عقده‌هایی است که از امور اجتماعی و تاریخی نشأت گرفته است. به این ترتیب، در بین تمام آشوب‌های اجتماعی و بحران‌های تاریخی، جنگ بیش از همه ضربه روحی وارد می‌آورد (فرهنگ تاریخ اندیشه، ۱۳۸۵: ۳/ ۱۱۳۹؛ بوتول، ۱۳۸۷: ۷۷ و ۸۹). در هیچ دوره‌ای از زندگی اجتماعی مردم یک جامعه اختلالات روانی به گستردگی دوران جنگ نیست. از دیدگاه روانشناسی جنگ نوعی ضربه (Trauma) به حساب آورده شده است که می‌تواند تأثیرات عمیقی بر افراد بگذارد (امیری خراسانی و میرشکار، ۱۳۹۶: ۲۷). چنانچه در قرن هشتم هجری نیز با این مصائب روبه‌رو هستیم. بی‌ثباتی سیاسی و برخی سختی‌های موجود در این دوره چون جنگ و جدال‌ها، قتل و خونریزی فراوان، لشکرکشی‌های مختلف و غارت‌های پیاپی، نقش بسزایی در پیدایی انحطاط اخلاقی و آشفتگی اجتماعی داشت. ره‌آورد ناخوشایند چنین وضعیتی ترویج جهل، دروغ، فساد و ریا بوده است. تزلزل پایه‌های اخلاقی و ضعف مسائل علمی در عصر مظفریان موجب افزایش خرافات بین مردم گردید. حقایق مذهبی، رنگ‌باخته و ریا و ظاهرپرستی جایگزین آن شد؛ همچنین عوام‌فریبی رواج بیشتر یافته

و اغراض شخصی جای حقایق را گرفت. خواجه حافظ یکی از بازگوکنندگان این تباهی‌ها، سیاهی‌ها و دردهای اجتماعی است.

ریاکاری در زمان حافظ، تنها به زاهد و صوفی اختصاص نداشت و به امیران و زمامداران نیز سرایت کرده بود که با عوام‌فریبی دست به تظاهر می‌زدند. در این شرایط دوره دوم حیات سیاسی امیرمبارزالدین محمد با توبه آغاز گردید. وی پس از آن که در سن چهل سالگی به قول صاحب مواهب الهی «به بلوغ حقیقی رسید»، توبه کرد و آن‌چنان متشرع شد که موجب رنجش بسیاری گردید (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۱۰۴)؛ از جمله این ظاهرسازی‌ها، تلاشی بود که امیر برای به دست آوردن یک تار موی پیامبر اعظم (ص) انجام داد.

بر اساس منابع آن روزها شهرت یافته بود که یک تار موی پیامبر اکرم (ص) نزد خاندان سید شمس‌الدین علی بمی است. شمس‌الدین علی ابتدا حاضر به فروش تار موی نشد ولی سرانجام مدعی شد که حضرت پیامبر (ص) در خواب امر کردند که «موی محمد به محمد مظفر ده»؛ به دنبال این امر امیر مبارزالدین املاک موقوفه بسیار به فرزندان مرتضی علی بمی واگذار کرد (کتبی، ۱۳۶۴: ۶۰). افزون بر این هنگامی که امیرمبارزالدین تصمیم گرفت در سرکوبی طوایف جرما و اوغان ساکن کرمان که اغلب بر ضد او عصیان می‌کردند اقدام نماید، دست‌آویزی پیدا کرد و آنان را به بت‌پرستی متهم ساخته، از علما و فقهای کرمان حکم تکفیر آنان را گرفت و جنگ با ایشان را جهاد و غزا جلوه داد. از این رو او را «شاه غازی» و «امیر مبارزالدین و الدنیا» لقب دادند (کتبی، ۱۳۶۴: ۶۰-۵۹).

در زمانه حافظ، اضطراب و تشنج سیاسی به‌اندازه‌ای فزونی گرفت که آرامش و سکون و ثبات فکری و روش عقلی از جولان افتاد. همچنین فضائل و ارزش‌های والای اخلاقی و انسانی بی‌ارزش شده؛ بازار دروغ و تزویر رواج یافته و آزاداندیشی به‌سختی و تنگنا افتاد.

«بهر یک جرعه که آزار کس‌اش در پی نیست زحمتی می‌کشم از مردم نادان که نپرس»
(حافظ، ۱۳۸۵: ۲۱۰).

عبید زاکانی با دیدی نقادانه به تبیین برخی از مسائل اخلاقی و واقعیت‌های زندگی اجتماعی در قرن هشتم هجری پرداخته است. وی ضمن اشاره به منسوخ شدن برخی آیین‌ها و اخلاق پسندیده، به زشتی‌ها و کژی‌هایی اشاره می‌کند که در جامعه رواج یافته

بود. عبید در ابتدای رساله اخلاق الاشراف می‌نویسد: «اکنون که در این روزگار زبده دهور و خلاصه قرونست، چون مزاج اکابر لطیف شده و بزرگان صاحب ذهن بلند رأی پیدا گشتند، فکر صافی و اندیشه شافی بر کلیات امور معاش و معاد گماشتند و سنن و اوضاع سابق در چشم تیز ایشان خوار و بی‌مایه نمود» (عبید زاکانی، ۱۳۴۳: ۱۶۰). عبید ضمن مقایسه تفاوت فاحش اوضاع اجتماعی دوران زیست خود با ایام قبل از آن، رویه‌های جاری و مذهب جدید دوره خود را «مذهب مختار» نامیده و راه و رسم متقدمان را که در زمان او مهجور شده، مذهب منسوخ می‌نامد.

عبید زاکانی ضمن اشاره به فضائل عمده با حسرت از پایبندی گذشتگان به مراعات این فضائل یاد می‌کند؛ آنگاه خاطر نشان ساخته که مردمان روزگارش و ابناء زمان به این اصول به‌عنوان امری کهنه و قاعده‌ای منسوخ نگریسته و خود روشی از هر حیث خلاف این اصول و فضائل برگزیده‌اند. به واقع انحطاط ارزش‌های اخلاقی که با حمله مغول در قرن هفتم هجری آغاز شده بود، در قرن هشتم نیز به نهایت خود رسید؛ در این زمان به دلیل توالی ظلم و جور و غلبه فقر و تنگدستی که بخشی از آن به دلیل جنگ‌های مستمر و بی‌ثباتی سیاسی بود، زندگی اغلب مردم در حال نکبت طی می‌شد. نتیجه رواج و تثبیت این رویه‌های مذموم، آن شد که به اندک زمانی اهل فضیلت و تقوی از بیم جان و به امید نان، شیوه رفتاری و اخلاقی مقتدرین و متنفذین را برمی‌گزیدند. همچنین علماء، قضات، شحنه، حاکم و عسس که باید مردم را به راه راست هدایت می‌کردند، رویه و مذهب امرا و سلاطین را اختیار کردند (عبید زاکانی، ۱۳۴۳: مقدمه ۳۶).

باید دانست که جنگ‌های بی‌حد قرون هفتم و هشتم هجری زمینه به سایه رفتن ارزش‌های اخلاقی و صفات پسندیده در جامعه را فراهم نمود. این ستیزهای پیاپی بر روح و روان انسان‌ها اثرگذار است. آثار آن با توجه به بررسی داده‌های تاریخی دوره مورد بحث، عبارت است از: ریاکاری و عوام‌فریبی، حيله، نیرنگ، فساد، دروغ و جهل.

۲-۴. یأس و ناامیدی مردم

جنگ باوجود تلخی و ویرانی که برای زندگی عامه به بار می‌آورد، بعضاً موجبات آسایش خاطر سیاستمداران و دولت‌ها را فراهم می‌کند؛ زیرا بعضی دولتمردان با ابزار جنگ به دنبال راه‌حل ظاهراً آسان برای مقابله با برخی مشکلات و یا مشغول کردن

نظامیان هستند. با این همه جنگ‌ها برای مردم غیرنظامی و طبقات فرودست، وحشتناک، مرگ‌آفرین و سراسر درد و رنج و خسارت است؛ زیرا جنگ، مردم را در معرض عوارضی چون غارت، مصادره اموال، اسارت، یأس و سرخوردگی قرار می‌دهد (بوتول، ۱۳۸۷: ۸۰-۸۴).

قرن هشتم هجری، به دلیل واقع شدن در بین دو حمله رعب‌آور و پرتلفات مغول و تیمور و نیز ظلم و استبداد حکام وقت، ویژگی‌های خاصی دارد. از بُعد روحی و روانی، بر اثر جنگ‌های خونین و مدام این دوران، مردم به اضطراب افتاده و نگران وضعیت زندگی خود شدند. در واقع تاخت و تازهای مغولان و حکومت ناعادلانه آن‌ها بر ایران، شیوه حکمرانی حکام عصر فترت و انباشته شدن هزینه‌های سنگین مادی و معنوی جنگ‌های متعدد داخلی بر دوش مردم عادی، از اسباب پیدایی نومیدی عامه مردم شده بود؛ به‌عنوان مثال زمانی شاه منصور مظفری که از دورویی‌های برادرش شاه یحیی به ستوه آمده بود، از شیراز راهی یزد شد؛ وی بعد از چند روز جنگ و گریز در اطراف یزد، به این علت که یکی از امرایش در ضمن نبرد به قتل رسید، دستور غارت و تخریب تمام ولایت یزد را صادر کرد (مستوفی بافقی، ۱۳۴۲: ۱/ ۱۵۶). تکرار چنین وضعی باعث سلطه فضای یأس بر جامعه و سپس گوشه‌گیری و افسردگی اغلب مردم می‌شد. رعایای بیچاره همواره در این دوره دستخوش رنج و لگدکوب محنت و بلا بودند (یزدی، ۱۳۳۶: ۴۴۰-۴۴۱). به نوشته صاحب تاریخ آل مظفر، مردم کرمان در اثر جنگ شاه شجاع و پهلوان اسد و محاصره طولانی کرمان چنان درمانده و مأیوس شدند که: «نان چنان شیرین آمد که جان غمگین هر مسکین در طلب آن به جان رسید و دست بدان نمی‌رسید... بسیاری هلاک گشته و برخی متفرق شدند که دیگر روی این دیار ندیدند» (کتبی، ۱۳۶۴: ۱۰۱-۱۰۲).

شاید اثری بهتر از کلیات عبید زاکانی، برای تماشای روحیات مردم و چهره اخلاقی و اجتماعی آن روزگار نتوان یافت. عبید زاکانی تأثر خود از پریشانی اوضاع و احوال و آشفتگی روزگار و جنگ‌های آل مظفر و سایر فتنه‌ها و آشوب‌هایی که متوجه مردم بی‌پناه و ناامید شده را در غزلی چنین بیان کرده است:

«حاصل ز زندگانی ما جز وبال نیست وز روزگار بهره بجز از ملال نیست...
در موج فتنه‌ای که خلائق فتاده‌اند فریادرس بجز کرم ذوالجلال نیست...»

| بررسی تأثیرات جنگ بر زندگی اجتماعی مردم در گستره قلمرو آل مظفر | ۶۱

درویشی و غریبی و زحمت ز حد گذشت زین بیش ای عبید مرا احتمال نیست»
(عبید زاکانی، ۱۳۴۳: ۶۷).

از دیگر شعرای این دوران که به اوضاع پر از دلسردی و نامرادی مردم اشاره می‌کنند، مولانا جلال‌الدین معروف به جلال طیب است که مدتی در دربار شاه شجاع بود (جنید شیرازی، ۱۳۲۸: ۲۷۷). وی که دانشمند، پزشک، نویسنده و شاعر بود، چنین می‌سراید:

«دل چشم مردم در این روزگار
ز خوناب و خواب آن پر است این تهی»
(جلال طیب، ۱۳۸۹: ۲۸۸).

همچنین سید جلال‌الدین عضد فرزند سید عضدالدین یزدی، مردم روزگار خود را سرگشته و اسیر در چاه بلا معرفی می‌کند که غیر از رنج همدمی ندارند (جلال عضد، ۱۳۸۹: ۷۶). این نگاه از جانب شاعری ارائه شده که زمانی به دلیل فراست و کلام موزون و خط زیبا مورد عنایت امیرمبارزالدین قرار گرفت (دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۳۸: ۲۲۲). دیوان اشعار عماد فقه کرمانی نیز مشحون است از اشعاری در باب اوضاع نابسامان کرمان و در و رنج مردمان آن دیار:

«از رنج کرمان، واقف است عماد
ایوب داند، احوال کرمان»
در غزلی دیگر اشاره می‌کند:
«با ما فلک ار جنگ ندارد عجب است
ور بر سر ما سنگ نبارد عجب است»
(عماد کرمانی، ۱۳۴۸: ۲۲۸).

خواجه حافظ شیرازی نیز در شعرهای خود از حوادث تلخ زمانه، ریا و مکر مدعیان و شدت اندوه و ناامیدی موجود در بین مردم ابراز دلتنگی کرده و مسببان را ملامت نموده است؛ از جمله در ضمن یک رباعی به اوضاع زمانه اشاره کرده و چنین می‌سراید:

«من حاصل عمر خود ندارم جز غم
در عشق ز نیک و بد ندارم جز غم
یک همدم با وفا ندیدم جز درد
یک مونس نامزد ندارم جز غم»
(حافظ، ۱۳۸۵: ۴۱۲)

دلسردی و یأس و ناامیدی مردم که بخشی از آن محصول جنگ‌های مکرر و پرتلفات این دوران بود، نهایتاً کار را به‌جایی رساند که برخی از مردم به‌ستوه آمده از اوضاع و احوال ناگوار روزگار تمنای آمدن حاکم قاهری همچون امیر تیمور می‌کنند تا آنان را از این نابسامانی و سرگردانی نجات دهد. اوضاع اجتماعی چنان اسفناک بود که حتی شاعر اندیشمندی چون خواجه حافظ نیز آرزوی آمدن امیر مقتدری چون تیمور را داشت تا دست مردم ناتوان ستمکار را از کارها کوتاه کرده و قدرت متمرکزی را ایجاد نماید. حافظ که ناظر اوضاع متلاطم سیاسی و اجتماعی فارس و مشاهده‌گر فقر و بی‌نوابی مردم بود، اعتقاد داشت که اگر امیر تیمور به فارس بیاید، اوضاع بهتر شده و ثبات و آرامش پدیدار می‌گردد. آن‌چنان‌که در غزلی چنین می‌گوید:

«... زیرکی را گفتم این احوال بین، خندید و گفت

صعب روزی بوالعجب کاری پریشان عالمی

سوختم در چاه صبر از بهر آن شمع چگل

شاه ترکان فارغست از حال ما کو رستمی...

خیز تا خاطر بدان ترک سمرقندی دهیم

کز نسیمش بوی جوی مولیان آید همی...»

(حافظ، ۱۳۸۵: ۳۶۶-۳۶۷).

برخلاف انتظار خواجه حافظ شیرازی، عزیمت و لشکرکشی امیر تیمور به عراق و فارس اوضاع را نه‌تنها بهتر نکرد بلکه اندک امید به اقدامات این جهانگشا را به ناامیدی بدل ساخت؛ حتی در مطلع‌السعدین ادعا شده که اندیشه و روح حافظ از خبر قتل‌عام مردم خوارزم و اصفهان به وسیله سپاه تیمور آن‌قدر آشفته و آزرده شد که این شعر را سرود:

«به ترکان دل مده حافظ ببین آن بی‌وفایی‌ها که با خوارزمیان کردند ترکان سمرقندی»

(سمرقندی، ۱۳۷۲: ۱ / ۵۱۴).

۲-۵. رشد تصوف و باور تقدیرگرایی

ترویج تقدیرگرایی و دنیاگریزی در کالبد اندیشه‌های صوفیانه در ایران‌زمین تا حدی پیامد دوره‌های شکست‌های سهمگین نظامی ایرانیان در برابر اقوام مهاجم و انحطاط

فرهنگ و تمدن ایران است. در تهاجم ویرانگر مغول در قرن هفتم و جنگ‌های مستمر عصر فترت در قرن هشتم هجری، صوفیه از پناهگاه‌های تسکین روحی مردم ایران به شمار می‌رفت و در مواقع شدت و خشونت به آرامش روحی برخی از مردم رنجور و ستم‌کش مدد می‌رساند (لویزن، ۱۳۷۹: ۱۴۹). امیر مبارزالدین محمد همانند ایلخانان تحت تأثیر اقتضائات زمانه احترام به شیوخ متصوفه را الگوی خود قرار داده بود. حمایت او از شیوخی چون شیخ شهاب‌الدین علی باعمران از حیث تحکیم مشروعیت مظفریان با اهمیت بود؛ خاصه آنکه عدم مخالفت صوفیان در امور متغایر با منافع دولتمردان، این وجه از تصوف را برای حکام مظفری جذاب می‌کرد (سمرقندی، ۱۳۷۲: ۱۹۷/۱).

شاه شجاع، دیگر امیر مظفری بود که حلقه ارادت مشایخ را عاملی بر تأیید و حقانیت خود می‌دید. در واقع آنچه شاه شجاع را به مجلس صوفیان و تظاهر به دلجویی از شیخان و واعظان می‌کشاند نه تماماً شوق علم و تعلق خاطر به تصوف و زهد، بلکه علاقه به جلب توجه عوام بود (زرین‌کوب، ۱۳۹۴: ۱۱۷). وی پس از برکناری از تخت سلطنت شیراز بر اثر حمله برادرش به مدت دو سال در کرمان برد و در این زمان با زهاد و شیوخ کرمان هم‌صحبت شد (جنید شیرازی، ۱۳۲۸: ۴۵۶). پس‌ازاین بازگشت به شیراز، ظاهراً گرایش وافر خود به زهد و ارتباط مستمر با شیوخ را حفظ کرد. بعدها می‌بینیم حتی شاه شجاع برای درمان از شیخ علی بنیمان پاره‌ای نان گرفت و خورد و شفا یافت (جعفری، ۱۳۴۳: ۱۳۹). علاوه بر اینان، باقی امرای مظفری نیز سرسپرده شیخ شرف‌الدین خضر از بزرگان صوفی بودند (کاتب، ۱۳۴۵: ۱۸۹).

جنگ‌های خانمان‌سوز و درگیری‌های حکومت‌های عصر فترت و خاصه منازعات اعضای خاندان آل مظفر با یکدیگر، علاوه بر پیامدهای ویرانی و قتل و غارت، اثرات عمیقی بر روح و فکر مردم گذاشت و جامعه را به یک نابسامانی عظیم فکری کشاند. این وضعیت برخی از مردم را بر آن داشت که تنها راه گریز از رنج‌ها را در تصوف بیابند. در شرایطی که یأس و ناامیدی جامعه را فراگرفته بود برای این مردم نگون‌بخت خانقاه‌ها پناهگاهی امن به شمار می‌رفتند. امرای مظفری تأثیر زیادی بر گسترش خانقاه‌ها داشتند؛ از جمله امیرمبارزالدین در نزدیکی دروازه سعادت یزد خانقاهی عالی بنا کرد. همچنین بر درب مزار شیخ احمد فهادان، ساباطی از آجر پخته و کاشی ساخت (کاتب، ۱۳۵۷: ۷۸ و ۱۶۹). شاه شجاع مظفری نیز دستور ساخت خانقاهی در مکه

جهت مجاوران را صادر نمود (کتبی، ۱۳۶۴: ۹۶). خانزاده خاتون دختر امیرمبارزالدین به دلیل ارادت در جنب مزار شیخ دادا محمد مدرسه‌ای ساخت (مستوفی بافقی، ۱۳۴۲: ۵۶۸/۳).

گوشه‌نشینی و رشد تصوف که معلول شرایط سیاسی و اجتماعی زمانه بود، جبرگرایی و تبلیغ مسائل جبری را گسترش داده، روح سلحشوری را ضعیف کرده، یأس و ناامیدی و انزواطلبی را توسعه داده و سبب ترویج روحیه ترس و خودباختگی شده بود. در اندیشه صوفیان که متمایل به جبر و تقدیرگرایی هستند هر اتفاقی که رخ می‌دهد خواست خدا تلقی می‌شود؛ در جهان‌بینی صوفیان همه رویدادها منشأ الهی داشته و تغییرناپذیر هستند (کرباسیان، ۱۳۸۸: ۱۷۴). از دیگر مشخصه‌های اندیشه‌های صوفیانه که عمدتاً محصول دوره‌های شکست نظامی در برابر اقوام مهاجم و دوران انحطاط تمدن ایران است، ترویج دنیاگریزی، غایت‌انگاری و فخرفروشی به فقر در قالب اندیشه‌های صوفیانه است (فیاض و دیگران، ۱۳۹۲: ۸۰). گسترش این قبیل تفکرات در جامعه، ارمغانی جز پذیرش سرنوشت محتوم و عدم تلاش برای تغییر اوضاع نداشت.

گسترده‌گی تصوف و کثرت تعداد صوفیان و خانقاه‌ها و نیز گرایش عمومی به صوفی‌گری در این دوره به مرور به تقلیل ارزش‌های معنوی و استحکام درونی مکاتب صوفیانه انجامید. همچنین گرایش به تظاهر و حفظ ظواهر امور بیشتر شد و زمینه برای ابتذال تصوف در این دوره مهیا گردید. این تغییرات در حالی صورت گرفته که تصوف در آغاز راه با شور و حرارتی انسانی همراه بود و دوری از ظواهر دنیایی و دل بستن به معنویت و آخرت‌گرایی و مبارزه با دنیاطلبی مدنظر قرار داشت.

نکته اساسی دیگر موجود در عملکرد صوفیه و شیوخ خانقاه در این دوران که ضربه بزرگی به اعتبار تصوف و صوفیان وارد ساخت، وقوع دورویی و نفاق بود که در برخی از اهل تصوف مشاهده می‌شد. همه شیوخ از نیروی عظیم تصوف در راه خیر و حق استفاده نمی‌کردند؛ بلکه برخی از آنان از طریق سلوک منحرف می‌شدند. چه بسیار بودند شیوخ ریاکار، فرصت‌یاب و کامجویی که به گردآوری مال، دست زدن به اعمال ناشایست و دخالت ناروا در کار سیاست می‌پرداختند (بارانی، شماره ۴۰: ۷۶). با توجه به این امر است که عبید زاکانی، صوفی را قاطع‌الطریق خوانده و از بی‌دانشی و بی‌دینی و بی‌هوشی صوفیان و شکم‌بارگی و خوش‌گذرانی آنان نالیده و چنین می‌سراید:

«آه از این صوفیان ازرق پوش که ندارند عقل و دانش و هوش...
شکر آنرا که نیستی صوفی عیش میران و باده میکن نوش...»
(عبید زاکانی، ۱۳۴۳: ۵۸)

حافظ نیز با انتقاد از خرقه‌پوشان ریاکار و ریاکاری صوفیان می‌گوید:
«خوش می‌کنم به باده مشکین مشام جان کز دلق پوش صومعه بوی ریا شنید»
(حافظ، ۱۳۸۵: ۱۸۸).
به این ترتیب در چنین هنگامه اجتماعی که مملو از فساد، تزویر و خیانت بود، تمام ارزش‌های مورد قبول دچار دگرگونی شدند.

نتیجه

یکی از دوران پرتلاطم تاریخ سیاسی و نظامی ایران، قرن هشتم قمری است که از لحاظ تعداد حکام محلی و شمار مدعیان قدرت مشغول رقابت و منازعه در مناطق مختلف ایران، جایگاه خاصی دارد. این قرن، به واسطه جنگ‌های مکرر با فرمانداران و امرای ایلخانی برای کسب قدرت پس از مرگ ابوسعیدخان ایلخان (۷۳۶ق) و نیز جنگ‌های متعدد داخلی و خارجی حکومت‌های محلی خاصه آل مظفر، از حیث مطالعه پیامدها و تأثیرات جنگ بر زندگی اجتماعی مردم حائز اهمیت است. این پیامدها و تأثیرات، گستره وسیع و دامنه متنوع موضوعی چون اقتصادی، انسانی، فرهنگی، اخلاقی، روحی و روانی را در برمی‌گیرد. تقلیل جمعیت، رکود اقتصادی، پریشانی اندیشه، سست شدن بنیان‌های فلسفی و ترویج بیشتر خرافه‌پرستی، رذایل اخلاقی و حاکم شدن روح ناامیدی و بی‌تفاوتی در اجتماع، از مهم‌ترین پیامدهای جنگ‌های قرن هشتم هجری است.

اساساً جنگ‌های قرن‌های هفتم و هشتم هجری، اثرات مخربی در زیرساخت‌های اقتصادی و معیشتی پدید آورد و بی‌گمان برخی از نتایج سوء این شرایط نابسامان، چند سده دامن‌گیر نظام اقتصادی ایران شد. حوزه اقتصاد و معیشت مردم، از جمله اثرپذیرترین مباحث مترتب بر جنگ است. برای شروع هر جنگی و ادامه آن، به انباشت سرمایه و تأمین بودجه نیاز هست؛ در دوره مظفری تأمین سرمایه و بودجه برای آغاز جنگ‌های متوالی و تداوم آن‌ها جز با سوءاستفاده از نظام حکومت استبدادی مظفریان و

فشار مضاعف بر عامه مردم به دست نمی‌آمد. جنگ برای مردم قلمرو مظفّری جز آوارگی، بیکاری، پایین آمدن سطح تولیدات کشاورزی، مسدود شدن راه‌های ارتباطی، ضربه به تجارت و درنهایت، افت درآمد مردم و سقوط اقتصادی نتیجه‌ای نداشت. اساساً جنگ‌های این دوران، اثرات مخربی در زیرساخت‌های اقتصادی و معیشتی پدید آورد و بی‌گمان برخی از نتایج سوء این شرایط نابسامان چند سده دامن‌گیر نظام اقتصادی ایران شد.

دیگر پیامد کمتر قابل‌مشاهده جنگ‌ها، عرصه تغییر و تحول حالات روحی و روانی انسان‌ها است. جنگ و ستیزهای دوران مظفّریان، روحیه رخوت، یأس و ناامیدی و بی‌تفاوتی را بر زندگی مردم قلمرو آن‌ها حکم‌فرما کرد. رفتار مردم در برابر این جنگ‌ها حالتی از تسلیم را داشت. این قبیل پیامدها، متأثر از آن است که مردم از عملکرد سیاسی - نظامی این حکومت و چگونگی محیط اجتماعی زمانه خود تأثیر پذیرفته و به‌گونه‌ای به وضعیت و رخدادهای پیرامونشان واکنش نشان داده‌اند. جنگ‌های مستمر و ستم‌فزاينده مظفّریان، سبب پیدایی عارضه‌هایی چون کشتار پرشمار، ویرانی گسترده، تنگدستی و گرسنگی گردید؛ از آنجایی که بار این آثار و پیامدها فراتر از توان جسمی و روحی و آستانه تحمل ذهنی مردم بود، لذا فشار سنگین ناشی از این عارضه‌ها به‌گونه‌ای در اندیشه و رفتار مردم اثر گذاشت. به تدریج، انگیزه مردم برای فعالیت بیشتر به کاستی گرائید و حالت افسردگی و ناامیدی و نیز فرهنگ بی‌تفاوتی و روزمرگی، وجه غالب و حاکم بر زندگی عامه مردم در جامعه مظفّری گردید.

از دیگر واکنش‌های مهم اجتماعی نسبت به جنگ‌ها و اقدامات نظامی قرن هشتم خاصه عهد آل مظفر، رشد تصوف و گسترش خانقاه‌های صوفیان بود که نوعی پاسخ به نیازهای روحی و فکری مردم فاجعه‌زده محسوب می‌شد. تصوف در عهد مظفّریان به مرهمی برای تسکین دردهای مردم و حمایت روحی از آنان تبدیل شد. هرچند گرایش روزافزون مردم به خانقاه‌ها، اغلب با روحیه فرار از واقعیت‌گرایی همراه بود و بعضاً به بی‌اعتنایی به دنیا و جامعه‌گریزی منجر می‌گشت. همچنین تصوف و صوفیان تحت تأثیر شرایط زمانه، دچار استحاله و انحطاط شد و از اعمال شیوخ پیشین صوفیه دوری گزیدند. در نهایت جنگ‌های این دوران علاوه بر ویرانی، قتل و غارت، اثرات عمیق‌تری در روح و فکر مردم داشت و جامعه را یک نابسامانی عظیم فکری کشاند. این شرایط بحرانی ناشی از جنگ‌های بی‌پایان مظفّریان و مشی سیاسی و نظامی آنان،

کار را به جایی رساند که مردم منتظر آمدن امیر قدرتمندی بودند تا نجات‌بخش آنان از این اوضاع آشفته باشد.

فهرست منابع و مأخذ:

- اسفزاری، معین‌الدین (۱۳۳۹)، *روضات‌الجئات فی اوصاف مدینه الہرات*، حواشی و تعلیقات محمدکاظم امام، تهران: دانشگاه تهران.
- امیری خراسانی، احمد؛ میرشکار، زهرا (۱۳۹۶)، «جامعه‌شناسی و روان‌شناسی جنگ»، متن‌شناسی ادب فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، شماره ۳، صص ۱۷-۳۲.
- بارانی، محمدرضا (شماره ۴۰)، «گرایش شیعیان به تشیع در عصر ایلخانان»، ماهنامه معرفت.
- جعفری، جعفر بن محمد بن حسن (۱۳۴۳)، *تاریخ یزد*، محقق و مصحح ایرج افشار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- جنید شیرازی، معین‌الدین ابوالقاسم (۱۳۲۸)، *شدالازار فی حط الاوزار عن زوار المزار*، به تصحیح و تحشیه محمد قزوینی و عباس اقبال، تهران: مطبعه مجلس.
- حافظ ابرو، عبدالله بن لطف‌الله (۱۳۷۵)، *جغرافیای حافظ ابرو*. مقدمه و تصحیح و تحقیق صادق سجادی. تهران: دفتر نشر میراث مکتوب.
- حافظ ابرو، عبدالله بن لطف‌الله (۱۳۸۰)، *زبده‌التواریخ*، مصحح حاج سید جوادی، ج ۱ و ۲، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ.
- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۸۵)، *دیوان حافظ از نسخه محمد قزوینی و قاسم غنی*، تهران: نشر علی.
- حسینی فسایی، میرزا حسن (۱۳۶۷)، *فارسنامه ناصری*، تصحیح منصور رستگار فسایی، ج ۱، تهران: امیرکبیر.
- خواندمیر، غیاث‌الدین (۱۳۶۲)، *حبیب‌السیر اخبار افراد بشر*، زیر نظر محمد دبیر سیاقی، جلد ۳، تهران: کتابفروشی خیام.
- دولت‌شاه سمرقندی (۱۳۳۸)، *تذکره الشعراء*، به همت محمدرضا رضانی، تهران: چاپخانه خاور.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۹۴)، *از کوچه زندان*، تهران: سخن.
- ستوده، حسینقلی (۱۳۸۹)، *تاریخ آل مظفر*، ج ۲، تهران: دانشگاه تهران.

- سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق (۱۳۷۲)، *مطلع السعدین و مجمع البحرین*. محقق و مصحح عبدالحسین نوایی، جلد ۱ و ۲، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شامی، نظام‌الدین (۱۳۶۳)، *ظفرنامه (تاریخ فتوحات امیر تیمور گورکانی)*، مقدمه پناهی سمنانی، تهران: بامداد.
- طبیب شیرازی، جلال (۱۳۸۹)، *دیوان جلال طبیب شیرازی*، به کوشش نصرالله پورجوادی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- عبید زاکانی (۱۳۴۳)، *کلیات عبید زاکانی*، مصحح عباس اقبال، شرح پرویز اتابکی، تهران: کتابفروشی زوار.
- غنی، قاسم (۱۳۸۳)، *تاریخ عصرحافظ (بحث در آثار و افکار و احوال حافظ)*، مقدمه از علامه قزوینی، تهران: نشر زوار.
- فرهنگ *تاریخ اندیشه‌ها* (۱۳۸۵)، ویراستار فیلیپ پی. واینر، گروه مترجمان، ج ۳، تهران: سعادت.
- فصیحی‌خوافی، احمد بن جلال‌الدین (۱۳۸۶)، *مجمعل فصیحی*، مقدمه و تصحیح محسن ناجی نصرآبادی، ج ۳، تهران: اساطیر.
- فیاض، ابراهیم، تولی، محمدمامین، دبیریان، محسن (۱۳۹۲)، «تصوف و جامعه‌شناسی توسعه‌نیافتگی در ایران»، دو فصلنامه الگوی پیشرفت اسلامی و ایرانی، سال دوم، شماره چهارم، پاییز و زمستان.
- عضد، جلال (۱۳۸۹)، *دیوان عضد*، به تصحیح قوجه زاده، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- کاتب، احمد بن حسین بن علی (۱۳۴۵)، *تاریخ جدید یزد*، کوشش ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
- کتبی، محمود (۱۳۶۴)، *تاریخ آل مظفر*، محقق و مصحح عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.
- کرباسیان، اکبر (۱۳۸۸)، *عقب‌ماندگی و توسعه*، تهران: نخل دانش.
- لویز، لئونارد (۱۳۷۹)، *فراسوی ایمان و کفر شیخ محمود شبستری*، ترجمه دکتر مجدالدین کیوانی، تهران: نشر مرکز.
- لیمبرت، جان (۱۳۸۷)، *شیراز در روزگار حافظ*، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، شیراز: دانشنامه فارس.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۶۱)، *تاریخ گزیده*، تهران: دنیای نشر کتاب.

| بررسی تأثیرات جنگ بر زندگی اجتماعی مردم در گستره قلمرو آل مظفر | ۶۹

- مستوفی بافقی، محمد مفید (۱۳۴۲)، جامع مفیدی، به کوشش ایرج افشار، تهران: کتابفروشی اسدی.
- معلم یزدی، معین‌الدین بن جلال‌الدین (۱۳۲۶)، مواهب الهی، تصحیح و مقدمه سعید نفیسی، تهران: اقبال.
- میرخواند، محمد بن سید برهان‌الدین (۱۳۳۹)، روضه الصفاء، تهران: خیام.
- نطنزی، معین‌الدین (۱۳۳۶)، منتخب‌التواریخ معینی، تصحیح اوژن اوین، تهران: کتابفروشی خیام.
- وزیر کرمانی، احمد علی‌خان (۱۳۴۰)، تاریخ کرمان (سالاریه)، تصحیح، تحشیه و مقدمه باستانی پاریزی. تهران: کتابخانه خاندان فرمانفرمایان.
- یزدی، شرف‌الدین علی (۱۳۳۶)، ظفرنامه، به تصحیح محمد عباسی، تهران: امیرکبیر.

THE HISTORICAL STUDY OF WAR
Scientific Journal, Scientific Research Article
Vol. 4, Issue 4, No.14, Winter 2021

Effects of War on People's Social Life in the Territory of the Muzaffarids

Jamshid Norouzi, Mozghan Sadeghifard***

Abstract

Regarding the weighty role of wars on the formulation of mankind's life history, the investigation of the effects and consequences of wars on the people's social life is of great importance for obtaining an exact and inclusive knowledge of the social history. Taking a descriptive-analytical approach and relying on first-hand resources and reliable research, the present paper thus aimed at investigating the effects and consequences of the wars on people's social life during the Muzaffarids (713-795 AH). The findings indicate that factors such as deranged military and political atmosphere of the eight century AH, rivalry of members of the Muzaffarids over power, challenges of the Muzaffarids with peripheral local sates, and the attacks of some tribes on the Muzaffarids led to the emergence and continuation of numerous domestic and foreign wars in this era. These wars had considerable impacts and consequences on people's social life within the Muzaffarid territory including massacre, population reduction, looting and destruction, economic effects such as increased poverty and starvation, unemployment, depression, income detraction, moral degradation, decline of cultural values, distressing thought, disappointment and despair of people, growth of Sufism, increasing interest in Sufi *khanqahs*, flourishing fatalism and as a result weakening of philosophical foundations and the growth of superstitions.

Keywords: war, the Muzaffarids, population downgrade, destruction and poverty, disappointment, moral degradation, growth of Sufism.

* Corresponding Author: Associate Professor, Department of History, Payame Noor University; Email: <mailto:njamshid1346@gmail.com>.

** PhD in Post-Islamic Iranian History; Email: mozghan.sadeghifard@yahoo.com

| Received: July 24, 2020; Accepted: December 19, 2020|